

## مجلس سوگواری

روز دوشنبه ۲۱ اسفند ۱۳۲۳ مجلس تذکر مرحوم حسن اسفندیاری، ( حاج محترم السلطنه ) عضو پیوسته فرهنگستان در تالار فرهنگستان ایران برپا گردید از ساعت چهار بعد از ظهر مدعوین که عبارت بودند از وزراء و نمایندگان مجلس و دانشمندان و رجال محترم حضور بهم رسانیدند. نخست جناب آقای حسین سمیعی رئیس فرهنگستان مجلس را افتتاح نمودند و بنا بر تقاضای ایشان حاضران با احترام فقید مرحوم يك دقیقه بحال خاموشی ایستادند آنگاه جناب آقای دکتر متین دفتری بدکتر فضایل و مقامات اخلاقی مرحوم اسفندیاری و تذکر اوقاتی را که در خدمات رسمی یا در مسافرتها در مصاحبت ایشان گذرانده بودند پرداختند. سپس جناب آقای علی اصغر حکمت شرح حال و مقامات ادبی و علمی مرحوم اسفندیاری را بیان نمودند.

## خطابه جناب آقای سمیعی

کل من علیها فان و یبقی وجه ربك ذوالجلال والاكرام مرگ برای همه آفریدگان امری مقرر و محتوم است و هیچکس نمیتواند از این حکم کلی و فرمان عمومی مستثنی باشد چیزی که هست این است که مرگها اگرچه بصورت یکسان است اما در معنی بایکدیگر تفاوت دارد و نسبت باشخاص فرق میکند چنانکه می بینیم از مرگ پاره ای اشخاص در جامعه تأثیر و تألمی شدید پیدا میشود. مرحوم حسن اسفندیاری (محترم السلطنه) از اشخاصی بود که مرگ او را نمیتوان کوچک شمرد بلکه تأثیر آن در جامعه خیلی بزرگ است. مرحوم اسفندیاری در مکارم اخلاق خیلی افراط کرده بود بهمین واسطه در میان مردم محبوبیتی بی اندازه داشت. من خود از اشخاصی بودم که خوشبختانه با خاندان جلیل اسفندیاری از آغاز جوانی آشنائی پیدا کرده و با بزرگان این سلسله مربوط شدم و بالاخص با مرحوم اسفندیاری از همان اوایل که در وزارت امور خارجه به خدمت دولت وارد شدم ارتباطی یافتم و شاید نیمه آخر عمر خود را با او صرف کردم و هرچه بر مدت الفت و معاشرت با این مرد بزرگوار بیشتر میگذشت بر اوصاف ستوده و ملکات فاضله او بیشتر واقف میشدم و عقیده و علاقه ام با او بیشتر میشد يك صفت بزرگ این مرد

تواضع و فروتنی و خوشروئی و مهربانی بود که تا دم مرگ با او توأم بود و با آنکه در دستگاه دولت و جوامع ملی مقامات از جنند و مراحل شامخی را احراز کرده بود هیچ تفاوتی در حال و رفتار او پیدا نشد سهل است روز بروز بر حسن اخلاق و مهر و ملامت او نسبت بمردم افزوده میشد و چیزیکه هرگز در وجود او راه نیافته بود کبر و نخوت و خودنمایی بود.

مرحوم اسفندیاری مردی بتمام معنی خداپرست بود و بمبانی و حقایق دیانت اسلامی ایمان ثابت داشت کمتر اتفاق میافتاد که من با او بنشینم و از سخنان او بوی خدا نشنوم.

مرحوم اسفندیاری يك ایرانی خالص بود و بوطن خود خیلی علاقه داشت و هر وقت که برای ایران يك پیش آمد ناگوار روی میداد میدیدم که چطور آشفته و پریشان خاطر میشد و چه تلاشها و فداکاریها میکرد.

مرحوم اسفندیاری در اعمال خود نیت پاک داشت و نسبت بهمه کس خیرخواه بود و بیشتر اوقات خود را صرف انجام حوائج مردم میکرد از فقرا و بیچارگان دستگیری مینمود از حمایت مظلومان و ستمدیدگان مضایقه نداشت.

هنوز در خانه و خانواده او جماعتی از زن و مرد و کوچک و بزرگ هستند که اباعن جد در این خانواده نشو و نما یافته و در کتف حمایت و سرپرستی این مرد بزرگوار اعاشه میشدند.

مرحوم اسفندیاری گذشته از فضایل نفس و مکارم اخلاقی که داشت مردی فاضل و ادیب و دانشمند بود و ارباب فضل و ذوق و معرفت غالباً در محضر او جمع بودند.

مرحوم اسفندیاری از آغاز تأسیس فرهنگستان ایران بعصویت پیوسته فرهنگستان انتخاب شد و در اینمدت برای پیشرفت مرام فرهنگستان مساعی جمیله بکار برد و علاقه و توجه او باین بنگاه علمی و ادبی بقدری زیاد بود که بنده در اینمدت کمتر دیدم که مرحوم اسفندیاری از حضور در جلسات هفتگی فرهنگستان غیبت کند. باهمه ضعف مزاج و کهولت سن که داشت همیشه در سر وقت حاضر میشد و تا آخر جلسه می نشست و در کارهای علمی و ادبی شرکت میکرد بیاس همان بزرگوار بهاست که فرهنگستان ایران امروز این مجلس تذکر را فراهم ساخته و از این فقدان عظیم

و ضایعه بزرگتی که به عالم فرهنگ و اخلاق و انسانیت وارد آمده است اظهار تأسف میکند و بفرزندان ارجمند و گرامی و اعضاء محترم خانواده اوصمیمانه تسلیت میگوید و بروان پاک آن مرحوم مبرور درود فراوان میفرستند.

چون بعضی از آقایان محترم در شأن آن مرحوم بیاناتی خواهند فرمود بنده بیش از این مزاحم نمیشوم و فقط از حضار محترم خواهش میکنم که با احترام روح آن مرحوم بقدر يك دقیقه با حال سکوت قیام فرمایند.

### خلاصه بیانات جناب آقای دکتر متین دفتری

آقایان محترم!

با اینکه این اوقات از نظاهر در محالس عمومی احتراز میکنم وقتی که جناب آقای سمیعی رئیس محترم فرهنگستان تکلیف کردند که من هم راجع بمرحوم اسفندیاری چند کلمه بعرض آقایان برسانم نتوانستم مقاومت و امتناع کنم برای اینکه شانه خالی کردن از ایفاء آخر بن تکلیفی که بیک دوست عزیز فقید دارم خلاف مروت و انسانیت میدانم. قبل از ورود در مطلب باید متذکر شوم که قصد من نه مرثیه خوانی است و نه شرح زندگانی (بیوگرافی) مرحوم اسفندیاری و تجزیه و تحلیل شخصیت سیاسی او. مرثیه در مورد دستمیدگان یا کسانی جا دارد که زندگانی آنان دچار ناکامیها شده باشد نه فقید سعید که دوره عمرش سراسر کامیابیها و افتخارات بوده است و در واپسین روز حیاتش شاهنشاه مملکت بمالین او تشریف فرما شده و او را مورد تفقدات ملوکانه قرار داده اند و امروز برای ما کمال مباهات است که برای تجلیل یک دوست جلیل القدری که از بین ما رفته و همه ما را برای همیشه غرق تأثر نموده است جمع شده ایم. شرح زندگانی و کاربرد سیاسی مرحوم حاج محتشم السلطنه هم بنطاق محترم بحد جناب آقای حکمت محول شده است و ایشان این وظیفه سنگین را ادا خواهد کرد من فقط بذکر مکارم اخلاق فقید سعید میپردازم و آنچه خود از روش پسندیده او درك کرده ام و نمونههایی که از مملکات فاضله او دیده ام میگویم و اداء چنین شهادتی را در محضر آقایان محترم خود عرض میدارم.

سالیان دراز است که من بمرحوم حاج محتشم السلطنه ارادت می ورزیدم و

ارادت من موروثی است که از قدیم بین پدر و سایر بستگان من باخاندان اسفندیاری روابط و دادیه برقرار بوده. ارادت شخص من با آن مرحوم از زمانی شروع شد که من در اوایل جنگ بین المللی اول وارد خدمت دولت و کاریر وزارت امور خارجه شدم و همچنین چند بار دیگر باین مقام نائل شدند ولی تعلیمات ایشان انجام وظیفه میگردم و در آن اوان مرحوم حاج محتشم السلطنه وزیر امور خارجه بودند و بر من انصافاً حق تربیت دارند. روابط ارادت و دوستی من با مرحوم اسفندیاری محفوظ و درتزیاید بود و چنین اتفاق افتاد که پی در پی سعادت همکاری ایشان نصیب من میشد. چند سالی در جمعیت طرفدار جامعه ملل با مشارکت عده از حضار محترم با مرحوم اسفندیاری تشریک مساعی میگردیم و وقتی که من وارد در هیئت دولت شدم مصادف با ریاست ایشان در مجلس شورای ملی بود و در دوره های قانونگذاری دهم یازدهم و دوازدهم با ایشان همکاری میگردیم و در همان اوان یک سفر هم در التزام رکاب والا حضرت ولایت عهد یعنی اعلیحضرت همایون شاهنشاه فعلی بمعیت مرحوم اسفندیاری بمصر رفتیم. در سالهای اخیر هم از لذت مجالست آن مرحوم در فرهنگستان ایران محظوظ بودم در تمام این مراحل از همکاری آن مرحوم بهترین خاطره ها را دارم و از مساعدت های معنوی و مهربانی هائی که در هر مورد مبذول میداشتند همیشه شکر گذار بوده و خواهم بود. مرحوم حاج محتشم السلطنه نمونه بارزی از رجال قدیم ایران بود که نظایر او بسیار نایاب شده و دیگر جامعه از نوع او تربیت نمیکند. مرحوم اسفندیاری واجد تمام صفات رجال قدیم بود: سخاوت - فتوت - ثبات در رفاقت و دوستی - حمایت از ضعیفا و دستگیری از مستمندان و بسیاری از خصائل مدوحه دیگر که من در طی سالیان دراز تمام این مراتب اخلاقی را در آن مرحوم آزموده ام و خاطره های فراموش نشدنی در هر يك دارم. از جمله: همه بخاطر داریم که مرحوم اسفندیاری در نوع پروری مخصوصاً مساعدت بحاجتمندان و اشخاصی که در دوائر دولتی گرفتاری داشتند ناچه حدساعی بود. برای نوشتن توصیه بنفع مردم دستگامی داشت که ضرب المثل بود. یاد دارم روزی که من لایحه قانون مجازات توصیه و اعمال نفوذ را بمجلس بردم مرحوم اسفندیاری بمن بسانعجب اظهار داشتند: فلانی میخواهی دکان مرا ببندی - جواب گفتم: خیر توصیه های شما ناشی از خیرخواهی و حسن حمایت از ضعیفا است مادکان کار چاق کن هارا

میخواهیم ببندیم که بقصد انتفاع خود سعی میکنند دامهائی برای قضات گسترده و آنانرا از اجراء عدالت منحرف نمایند و قوه قضائیه را از اعتبار بیندازند.

مرحوم اسفندیاری مردی با انصاف و مخصوصاً نسبت بمصالح کشور تسلیم بود در سفر مصر پیش آمدی کرد که امتحانی از این صفت خود داد: شبی مهمان اعلی حضرت ملك فاروق بودیم قبلاً بما اطلاع رسید که قرار است سفیر کبیر ایران در سر میز شام مقدم بر ما بنشینند با این توضیح که مطابق قواعد تشریفات دربار مصر سفراء کبار بر نخست وزیر و وزیران مصر مقدم هستند و نقشه میز ضیافت سلطنتی چنین طرح شده بود که پس از اعلی حضرت ملك مصر (میزبان) و مهمان معظم او والا حضرت ولایت عهد و بترتیب ابتدا سفراء کبار ایران و انگلیس بعد مرحوم محتشم السلطنه و من و سپس هیئت دولت و درباریان مصر و بقیه کور دیپلوماتیک قاهره و ملتزمین رکاب مخلوطاً علی قدر مراتبهم جلوس نمایند.

البته برای شخصی مثل اسفندیاری رئیس مجلس ایران ملتزم رکاب ولیعهد ناگوار بود زیر دست کسی بنشینند که سالها در وزارت امور خارجه مأمور و تابع او بوده است و صریحاً می گفتند: خیر خیر؛ محال است سر این میز حاضر نخواهم شد!.... شراره پاشا مأمور پذیرائی ما بمن متوسل شد که این مشکل را حل نمایم و توضیح میداد که اگر اصرار داشته باشید بر سفیرتان مقدم باشید مانعی ندارد اما نتیجه این خواهد شد که سفیر کبیر انگلیس از حق تقدم خود استفاده میکند و سفیر ایران در ردیف وزراء مختار پس از هیئت دولت خواهد نشست و فاصله او با سفیر کبیر انگلیس زیاد و موجب تحقیر او خواهد بود. من مصمم شدم اسفندیاری را بهر زبانی است قانع نمایم ولی بمحض اینکه آغاز سخن نموده و خاطر نشان کردم که موضوع بحث اشخاص نیستند بلکه حیثیت و مصلحت ایران است فوراً سر تسلیم فرود آورد و من گذشت او را بسیار تحسین کردم.

دیگر از صفات برجسته مرحوم اسفندیاری جوانمردی و ثبات او در دوستی و رفاقت بود که در موقع بسیار مهمی فتوت خود را بمن نشان دادند: بعد از اینکه از مقام نخست وزیری معاف و چندی هم گرفتار شدم مدتها در منزل و تحت نظر مأمورین شهربانی بودم و از ترس آن مأمورین - که بعدها فهمیدم همانها قتله مرحوم مدرس و

سایرین بودند - هیچکس حتی نزدیکان من جرئت نداشت پابمنزل من بگذارد در آن زمان چنانکه معروف شده بود مفضوبین شاه مانند جذام گرفته‌ها میشد و هیچکس نزدیک آنان نمی‌رفت - در چنین ایام تیره یکروز صبح عید غدیر بود تا گه‌ها مرحوم حاج محترم السلطنه رحمه الله علیه بدیدن من آمد و اسباب تعجب شد بطوریکه مأمورین نگاهبان من خیال کرده بودند رئیس مجلس بامر شاه بملاقات من آمده و چون احتمال میدادند که از من رفع غضب شود چند روزی هم رفتار خود را تعدیل کردند - باری آنروز مرحوم اسفندیاری بمن نوازشها کرد که تا عمر دارم فراموش نخواهم کرد و شرحی در مذمت حسادت همکمان اظهار نمود و بالاخره بمن تکلیف کرد که در فرهنگستان حاضر شوم و چندی بعد خود ایشان آمدند و من را اینجا آوردند . قبل از آن من بعضویت فرهنگستان انتخاب شده بودم ولی در کارهای فرهنگستان عملاً شرکت نمی‌کردم از آن تاریخ است که من افتخار حضور در این مجمع علمی را حاصل کرده و از مجالست مرحوم اسفندیاری که مرتباً و با علاقه تام در اینجا حاضر میشدند خوشوقت بودم و اکنون از فقدان ایشان بی نهایت متأثرم !

مرحوم اسفندیاری در این اواخر از تبلیغاتی که بر علیه فرهنگستان میشود دلتنگ و مکدر بودند : بسیاری لغات جدید در بین مردم معمول شده است که شهرت میدهند فرهنگستان آنها را وضع کرده است در صورتیکه چنین نیست و همچنین بعضی از لغات که در فرهنگستان تصدیق شده بی سوادان در غیر مورد و بدون رعایت سلیقه استعمال میکنند که بموجب استهزاء ظرفا شده است . مرحوم اسفندیاری از این شهرت‌ها متأثر بودند و لازم میدانستند از طرف فرهنگستان مجالس سخنرانی دائر بشود و این اشتباهات را از اذهان خارج و طرز استعمال لغات را بمردم تعلیم نمایند .

آقایان ! - این بود بعضی از خاطره‌های گرانها که از رفیق فقید خود دارم و او را در نظر من همواره زنده و بزرگوار نگاه خواهد داشت . از خداوند متعال برای بازماندگان و ارادتمندان او صبر و شکیبائی و برای خود او مغفرت و رحمت بی پایان مسئلت میکنم .

## خطابه جناب آقای حکمت

این کهن باغ که گل پهلوی خار است در او      نیست یکدل که نه ز آن خار فکار است در او  
 برک راحت مطلب میوه مقصود مجوی      برک بی برگی و میوه غم و بار است در او  
 نافه مشک که با این همه عطر افشان نیست      خون افسرده آهوی تثار است در او

فیانما دما قد طیب الله ذکره  
 کریم المحیا باسم متهلل  
 یمن لمن بر جوه من غیر منة  
 و ما الناس الا راحل بعد راحل

فاضحی و طیب الذکر عمر له ثان  
 متی جثته لم تلقه غیر جدلان  
 فان قلت منان فقل غیر منان  
 الی العالم الباقی من العالم الفانی  
 (بهاء الدین زهیر)

در این عالم بزرگترین حکم مسلم وجود و قویترین سنت واجب طبیعت قضیه موت است که آدمی را از دام اوگریزی نیست و نه از اطاعت فرمان او گزیری . اکنون یکی از رجال بزرگ مملکت ما بر این حکم حتمی کردن نهاده و بدرود زندگانی گفته است . بزرگی که سر اسر عمر پر افتخارش مجموعی است از خدمات شایسته بملک و ملت و دانشمندی که دقائق ایام حیاتش مشحون است بکسب فضائل و نشر معارف و مکارم اخلاق و محاسن اوصاف این مرد بلند رتبه اینک چند روزی است که از میان ما رفته و همه ما را بفقدان خود غمگین و ملول ساخته است . امروز بیاد بود او در این انجمن کرد آمده ایم .

فرهنگستان ایران که همکاری دانشمند مانند مرحوم حسن اسفندیاری را از دست داده به بنده امر کرده اند که از تاریخ زندگانی وی سخنی چند بسمع این جمع برسانم و از درگاه آلهی برای روح پر فتوح وی طلب مغفرت نمایم . و برای این بنده انجام این امر بسیار تألم انگیز است زیرا فقدان آن رادمرد بزرگوار که با گوینده این سخنان بسالیان دراز انواع لطف و عنایت داشت اینک چندان خاطر



را آشفته و دل را پریشان می‌سازد که مجال سخن نمیگذارد.

معذلك بحکم همان ارادات دیرین من و غایت قدیم او اتیان باین وظیفه را که تکلیف اخلاقی و فریضه روحانی است چند کلمه باختصار بعرض میرسانم.

يك شمه از شمایل او گریبان کنم جمع آید از مکارم اخلاق دقتی مرحوم حسن اسفندیاری. حاجی محشم السلطنه مطابق یادداشتی که بخط مرحوم میرزا محمد صدیق‌الملک در پشت نسخه قرآن مجید ثبت کرده است روز چهارشنبه هیجدهم ذی‌الحجه یعنی عید غدیر سال ۱۲۸۲ هجری قمری متولد شده و بسال قمری هشتاد سال و چند ماه زندگانی کرد و در روز شنبه دهم ربیع‌الاول ۱۳۶۴ مطابق پنجم اسفند ۱۳۲۳ شمسی وفات یافت.

وی پسر سوم مرحوم میرزا محمد صدیق‌الملک مذکور است و جد او میرزا عبدالله نوری مازندرانی در آذربایجان سکنی اختیار نموده و جزو منشیان عباس میرزای ولیعهد بوده است. در بدو سلطنت مرحوم ناصرالدین شاه که میرزا تقی خان امیر کبیر تأسیس وزارت خارجه مبادرت کرد و میرزا سعید خان بدیبری مهام خارجه انتخاب گشت میرزا محمد صدیق‌الملک را که امانت و کاردانی و درستی او مورد وثوق امیر کبیر بود برای ریاست وزارت خارجه و همکاری با مرحوم میرزا سعیدخان برگزید. و ازین تاریخ به بعد میرزا محمد با کمال صداقت و امانت در خدمت وزارت خارجه بسر برد. پس از چندی که میرزا سعیدخان مرحوم صدیق‌الملک چندی از کار کنار گرفت بهر حال خدمات آن مرد در تأسیس و تکمیل وزارت خارجه فراوان و احکام و فرامین و اسنادی که از او باقی مانده است همه مؤید این معنی است.

مرحوم میرزا حسن خان فرزند او از فارغ‌التحصیل‌های مدرسه دارالفنون است لیکن تحصیلات او محدود بمبادهای تعلیمات دارالفنون قدیم نبود تحصیلات او بطور قدیم نیز بسیار بود با آنکه در ادبیات و عربیت بمنتهای کمال و براعت رسید در رسوم حسن خط و انشاء و شعر و ادب و تاریخ و السنه فرانسوی و انگلیسی از همکنان سبقت گرفت. در فقه و اصول و علوم تفسیر و حدیث نیز فضائل و کمالات بسیار حاصل نمود.



وجود شریف او مصداق دستور « اطلبوا العلم من المهدالی اللحد » میباشد زیرا از بدایت ایام عمر تا آخر عهد کهنوت هیچوقت از مطالعه و درس و تحقیق فارغ ننشست در همین اواخر در خدمت مرحوم ادیب پیشاوری شرح اشارات و مبادی ریاضیات قدیم را مطالعه میکرد و نزد مرحوم میرزا لطفعلی صدرالافاضل در علوم ادبی استفاده مینمود و ایندوتن که هر دو از اجله ادباء و دانشمندان عصر خود بودند با مرحوم اسفندیاری دائماً محشور و انیس و جلیس او بودند. در سنوات اخیر بمطالعه عرفان و ترجمه خصوصاً محیی الدین بن العربی اشتغال میورزید ولی موفق باتمام نگردید.

کتابخانه او که مجموعه نفیسی است از کتب ادب و فقه و حدیث و تاریخ و حکمت و فلسفه و شعر و عرفان و ریاضیات همه گونه کتابهای نادر و نسخهای ذقیمت و کمیاب در آنجا یافت میشود که همه تمام ایام عمر بهترین صاحب او بودند. باری پس از اتمام تحصیل در سال ۱۳۰۲ هجری قمری رسماً بخدمت در وزارت امور خارجه که شغل پدری او بود داخل شد و در زیر دست برادر اکبر خود مرحوم میرزا عبدالله خان مستشارالوزاره که از تحصیل کرده های فرانسه بود و سمت ریاست اداره «ممالک غیرمجاوره» را داشت مشغول کار گردید.

سال بعد یعنی در ۱۳۰۳ که مرحوم میرزا رضاخان کرانمایه که او نیز از محصلین قدیم ایرانی در اروپا بود بدرجه و مقام سفارت ایران در آلمان منصوب گردید. وی میرزا حسن خان را که جوانی نوخاسته و بفضائل و کمالات آراسته بود همراه خویش به برلن برد. و در آن زمان که تخت امپراطوری آلمان بوجود کیلوم اول و صدارت پرنس بیسمارک مزین بود مسافرت مرحوم اسفندیاری بآن دربار بزرگ بسیار سفری نافع و در حقیقت مربی او گردید و وی از آن سلطان بزرگ و وزیر معروف خاطره های بسیار داشت.

پس از طی دوره خدمت در آلمان و مراجعت بایران از طریق اسلامبول بمکه معظمه مشرف گشت و در ۱۳۰۷ بریاست دول غیرمجاوره منصوب گردید در این اداره مدت پنج سال یعنی تا ۱۳۱۲ باقی و برقرار بود.

در سال ۱۳۱۲ ناصرالدین شاه که استعداد ترقی و علائم فرزاندگی در او مشاهده

میکرد اورا بر گزید و بلقب «محتشم السلطنه» ملقب ساخت و بسمت ژنرال قنصل ایران در هندوستان مأمور کلکته و بمبائی ساخت.

و در آن سال است که مرحوم اسفندیاری بشیراز آمده و خوبشاونندان و بستگان خود را در آن شهر ملاقات فرمود که از آنجمله حاجی میرزا محمد حکیم باشی جد اعلای این بنده است که در آن تاریخ عهد دوستی قدیم را با آن مرحوم برقرار نمود و قید سعید همیشه با اولاد آن مرحوم مانند برادر و فرزند نظر میکرد و این حب موروث همیشه در خاطر اعقاب از آن مرد بزرگ برقرار و پایدار است.

باری مأموریت هندوستان او در ۱۳۱۵ بیابان رسید و بطهران مراجعت کرد و چون در آن زمان مرحوم میرزا محمد صدیق الملک بواسطه کبرسن از کار کناره نموده بود شغل پدری یعنی ریاست وزارت امور خارجه باو محول گشت و پیوسته در خدمات دولتی مصدر مشاغل مهمه بود چنانکه در ۱۳۲۲ در سفر سوم مرحوم مظفرالدین شاه بفرنگستان جزو مأمورین و ملتزمین خدمت ملوکانه شد.

بعد از صدارت شاهزاده عین الدوله در زمانی که مرحوم میرزا نصرالله خان مشیرالدوله صدر اعظم و مرحوم علاء السلطنه وزیر امور خارجه گشت درین موقع مرحوم حسن اسفندیاری مترجم حضور شاهی و واسطه بین وزارت امور خارجه و دربار بود.

در اوائل مشروطیت که مرحوم انابک بتهران آمد اسفندیاری را بسمت معاونت خود بر گزید و کارهای دولت در مجلس اول بوسیله او حل و فصل میگشت - در ۱۳۲۵ که مابین دولتین ایران و عثمانی اختلافات سرحدی شدت یافت هیئت هائی از طرفین برای حل اختلافات بمرز اعزام شدند. هیئت اعزامی ایران بریاست مرحوم اسفندیاری بسرحد غربی آذربایجان رفت و بعد از آن در همان ناحیه حکومت ارومیه و خوی و سلماس که امروز بنام آذربایجان غربی معروف است باو محول گردید.

این مأموریت خطیر را که از لحاظ موقعیت سیاسی و سختگیری عثمانی ها و اغتشاش و انقلاب عسائر کرد بسیار خطرناک و پر زحمت بود با کمال امانت و صداقت و مهارت انجام داد.

در مشروطیت دوم یعنی در سال ۱۳۲۸ که مرحوم حسن مستوفی الممالک تشکیل دولت داد مرحوم محتشم السلطنه نخست بسمت وزارت عدلیه و سپس بسمت وزارت امور خارجه منصوب گردید .

و از آن تاریخ ببعد یعنی تا سال ۱۳۵۱ شمسی قمری دائماً متصدی وزارت های گوناگون بخدمات مهمه میگشت و متوالیاً در کابینه های مختلف عهده دار وزارت های خارجه و مالیه و عدلیه و داخله بود و چهار نوبت متصدی شغل وزارت خارجه گردید در خرداد ۱۳۰۱ شمسی بسمت وزارت معارف معین شد و در این تاریخ بود که این بنده را افتخار خدمت در زیر نظر او نصیب گردید و مدت یکسال تا خرداد ۱۳۰۲ باین سمت اشتغال داشت .

و در این مدت با آنکه بواسطه فقدان بودجه و قلت عایدات مضیقۀ بسیار در کار دولت وجود داشت در امور معارف بذل مساعی فراوان میفرمود و بخدمات ذیقمت موفق گردید که از جمله تنظیم برنامه دوره متوسطه بدو دوره علمی و ادبی از یاد کارهای زمان اوست .

در تمام ایام خدمت او بوطن پرستی و شجاعت و استقامت در برابر اجانب و بیگانگان موصوف بود . چنانکه در اولین موقعی که سمت وزارت خارجه داشت با فشار عمال روسیه تزاری و خودسریهای سفارت روس مصادف گردید و مخصوصاً در قضیه قتل مرحوم صنیع الدوله که سفارت علنا از قتلۀ او حمایت میکرد - استقامت و استحکام مرحوم اسفندیاری موجب تحسین همه وطن پرستان گشت . در اواخر جنگ بین المللی که محمد حسن میرزا ولیعهد به آذربایجان رفت و مرحوم محتشم السلطنه بایالت آذربایجان مأمور شد در آن موقع نیز که در اثر جنگ بزرگ و تحریکات همسایگان آذربایجان پراز فتنه و آشوب بود با کمال متانت و عقل رفتار فرمود .

در سال ۱۲۹۸ شمسی مطابق ۱۹۱۹ که قرارداد معروف ایران و انگلیس منعقد شد مرحوم محتشم السلطنه از رجالی بود که آن قرارداد را بنفع ایران شناخته و باوجود همه مشکلات سیاسی با آن مخالفت کرد و در نتیجه همین مخالفت با چهار نفر از رجال بزرگ بکاشان تبعید شد و در راه دچار حادثه ای گشت که بچشم چپ او آسیبی

وارد آمد ولی این خدمات و زحمات را در راه خدمت بمملکت خود بچیزی نمیشمرد. از سال ۱۳۰۹ دوره هشتم تقنینیه بوکالت طهران انتخاب گردید و در سال ۱۳۱۴ دوره تقنینیه ریاست مجلس شورای ملی منتخب و تا پایان دوره سیزدهم یعنی سال ۱۳۲۲ پیوسته مقام ریاست مجلس را اشغال می فرمود.

در این مدت که بسمت نمایندگی و ریاست در مجلس مشغول خدمت بود در ب خانه او بزرگترین مطاف ارباب حوائج و مقصد صاحبان مقاصد شمرده میشد هر مستمندی را در ادارات دولتی و وزارتخانه ها حاجتی بود و چاره می جست وی با کرم عمیم و لطف شامل از او پذیرائی کرده بی مزد و منت با سعاف حاجت او همت میگماشت و باقتضای فطرت پاک گره از کار هزاران بندگان خدا میکشود.

در سال ۱۹۳۷ برای شرکت در مراسم تاجگذاری اعلیحضرت ژرژ ششم از طرف دولت ایران انتخاب و بلندین رفت و تمام بزرگان و اولیاء دول اروپا مانند پادشاه انگلیس و رئیس جمهور فرانسه و رئیس دولت آلمان از او با احترام بسیار پذیرائی نمودند.

همچنین ریاست هیئتی که برای انجام عروسی اعلیحضرت شاهنشاهی با علیا حضرت ملکه فوزیه بمصر رفتند به مرحوم حاجی محشم السلطنه محول گردید و این خدمت را با کمال متانت و شایستگی بطوریکه شایسته یک نفر از رجال کهن سال مملکت است انجام داد. از انخاب را کثر ممالک خارجه نشانهای درجه اول بوی اعطا شده است که شرح فهرست آنها تطویل کلام است. باری دوره عمر سراسر افتخار و سر بلندی او امسال به پایان رسید و از او جز نام نیک و آثار خیر و نصایح سودمند و فرزندان بارور و هنرمند چیزی باقی نماند.

تا اینجا فهرست مختصری از مقامات رسمی و خدمات اداری دولتی آن مرحوم بود اکنون مناسب است که چند کلمه هم از مراتب علمی و فضائل ادبی ایشان عرض کنم.

هیچکس از حضار نیست که از خط زیبا و انشاء بلیغ و شیوای آن مرحوم خاطره نداشته باشد. وجود شریف او نمونه از بهترین تربیت شدگان اسلوب تربیت

قدیم شرقی بود که از دیرباز صاحبان بیوت قدیم و خداوندان خاندانهای شریف اولاد خویش را بآن سبک تربیت می نمودند. جوان با کمال و با تربیت آن بود که در سرخانه نزد بهترین معلمین فنون و فضائل مختلفه را بیاموزد مخصوصاً در عربیت و ادبیت و خط و انشاء دارای سررشته و اطلاع بشود.

بر جسته ترین نمونه این سبک تربیت مرحوم حسن اسفندیاری بود. علاوه بر این مدارج و کمالات در فقه و اصول و ادب و تفسیر و حدیث و فلسفه و عرفان و ریاضیات معلومات بسیار اندوخته بود.

مقالات بلیغی که در جلسات رسمی فرهنگستان از وی یادگمار است هم چنین خطبه غرای فصیحی که در کنگره مستشرقین بمناسبت هزاره فردوسی که کرسی ریاست آن بسزا باو محول بود در آن مجلس ایراد کرد یکی از نمونه های کامل نشر فارسی محکم و منسجم و سلیس است که از این عصر بیادگار مانده است.

از تألیفات آن مرحوم یکی کتاب تجارت در فقه است که جلد اول آن در تهران چاپ شده و جلد دوم آن نیز پاک نویس شده ولی بطبع نرسیده است و دیگر رساله نفیسی است بنام «اخلاق محتشمی» که شرح فارسی است از دعای اخلاق صحیفه سجادیه «اللهم انی اعوذ بك من هیجان الحرص و ثور الغضب» که دعای کوچکی است مشتمل بر معانی بزرگ و دستورهای عالی اخلاقی. و آنرا با عبارتی ساده و روان و با کمال سلاست و اسهام تحریر فرموده است و آنرا بابیات فارسی که بعضی زائیده طبع خود آن مرحوم است و بعضی دیگر از شعرا و اسانید سخن زینت کرده و یادگاری جاوید از خود باقی گذاشته است طبع شعر و سلیقه و ذوق لطیف که از خصایص خدادادی مرحوم حاج میرزا حسن بود از او موجود قطعات و اشعار بسیار نغز و شیوا گردیده است که جمع آوری آنها موکول و وابسته بهمت بلند فرزندان نامی و پسران گرامی آن مرحوم است که زادگان طبع غرای پدر بزرگوارشان را جمع آوری کرد و از آفت احتراق و فراموشی حفظ فرمایند بعضی از کلمات آن مرحوم را بیادگار در اینجا عرض میکنم:

قطعه : در تشویق بطلب علم و دانش .

رو تو از ملک اروپا علم و صنعت یاد گیر      گفت پیغمبر که علم آموزشوحتی به چین  
کی روا باشد بجای صنعت و علم شریف      نا ستوده عادت آری تحفه و آنهم چنین  
قطعه : در همان معنی .

ترا بهر بازی نیاروده اند      برای تباهی نپرورده اند  
چو طفلان چرامست بازی شدی      سوار نی و اسب سازی شدی  
مکن عمر خود را فدای هوس      که بنیاد خود را نکنده است کس

قطعه : در معنی ایثار الباطل علی الحق .

آنکه باطل را بحق ترجیح داد      خویش را در چشم حق باطل نمود  
حق بجوی و حق بین و حق گذار      راست رو خود را بحق مایل نمود  
قطعه : در ساوک :

هر که دنبال دیو رفت براه      عاقل او را سفید میخوانند  
و آنکه اهریمنش نبرد ز راه      در دو عالم وجیه می ماند  
قطعه : در فضیلت نیکی و احسان .

حق همی فرمود یکذره اگر نیکی کنی      یا اگر یکذره بد بینی جزای واپسین  
هر کسی باشد رهین فعل خود نا کرده کار      یا بیدکاری کجا یابی مقام عاملین  
قطعه : در فضیلت قنوت و جوانمردی .

قنوت هر کسی را رهبر آید      مروت با کسی گر همسر آید  
فرو ننشینند از شکر ککوئی      که در مردان جز این خصلت نجوئی

قطعه : دیگر در فضیلت دیده عبرت بین و نظر دقیق در امور دنیا

چشم عبرت بین اگر بودی ترا      کی جهان در دام افکندی ترا  
آنکه عیشش تلخی و کامش بلاست      کی بدو دلبستمگی زینسان رواست  
نا نشسته بر سر خوانش زیبی      بانگ خیزد که بساطت گشت طی  
هر کسی کور اسعادت یار گشت      این جهان در پیش چشمش خوار گشت

قطعه: در فضیلت اقتصاد و میانه روی.

هر که در زندگی میانه رو است  
وانکه بیرون رود ز خط وسط  
بخت با او موافق افتاده است  
از برای فلاکت آماده است

قطعه: در مناجات بدرگاه الهی.

قفلها را از تو میباشد کلید  
هر کسی جز از تو خواهد حاجتی  
دردها را از تو درمان شد پدید  
راه را گر بی چراغ تو روند

قطعه: در ستایش دستگیری از ارباب حوائج.

بر آور حاجت درویش دلریش  
جوانمردی سعادت را دلیل است  
بترس از روز حاجتمندی خویش  
زهر کس این صفت ناید بخیل است

رباعی: ایضاً در فضیلت قنوت و جوانمردی.

یتیمان را نوازش چون پدر کن  
که این رسم جوانمردان دنیا است  
بحال و کارشان نیکو نظر کن  
تو خود را در جوانمردی سمر کن  
کتاب «اخلاق محتمسی»

در این قطعه در فضیلت قدر عمر شناسی ختم می شود. ما هم سخنان خود را

بهمین قطعه ختم می کنیم:

عمر بود نعمتی بوزن نیاید  
قدر چنین نعمتی هر آنکه نداند  
نعمت دیگر ورا بکفنه میزان  
قدر شناسد کسی که صرف نماید  
خواری باشد جز اش و انده و حرمان  
نفس چو طفل است گر ادب ننمائیش  
عمر بکسب کمال و حکمت و عرفان  
سخت ریاضت دهش که می پذیرد  
بار نیارد مگر که ذات و حرمان  
بارۀ نا گشته رام گردش فرمان

در خاتمه مقال نام او را بخیر و نیکی یاد کرده و همگی از درگاه منان مغفرت  
و رضوان را در عالم روح و ربّحان برای روان او مسئلت مینمائیم رحمة الله علیه  
رحمة واسعة.